

## منزلت «قلب» در معرفت‌شناسی عرفان

محمدجواد رودگر\*

### چکیده

قلب مرکز وجود انسان و قرارگاه عرفان است که از حیث معرفت‌شناختی یگانه منبع منیع برای تحصیل و حصول معارف کشفی، شهودی و اشراقی است. منبعی که محل تجربیات سلوکی عرفانی و دارای ساحت‌های پیدا و پنهان در نظر به ظاهر و باطن و ملک و ملکوت است و اگر شناخته و شکوفا گردد و حجب ظلمانی و نورانی از آن زدوده شود، از حیث معرفتی همه عوالم وجود را درنوردیده و رواق منظر آشیانه دوست و عرش محبوب خواهد گشت، قلب قابل تجلیات ذاتی، صفاتی و افعالی است و در سیر تکامل دیالکتیکی‌اش از علم‌الیقین تا حق‌الیقین را پشت سر می‌گذارد تا به بردالیقین برسد و محل قبول فیض ربانی و فضل الهی شود تا علم لدنی و

---

\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.

### علم الوارثه در آن ظهور یابد.

قلب از حیث معرفت‌شناختی بر روش و سازوکاری در عرفان تکیه دارد که طی مقامات معنوی و فتوحات غیبی در آن با تزکیه، تهذیب و تطهیر آن تحقیق‌پذیر است. در نوشتار حاضر پیرامون ماهیت و منزلت قلب در معرفت‌شناسی عرفانی، عوامل و موانع تکامل و توسعه وجودی قلب و سازوکار معرفت‌عرفانی، ویژگی‌ها و کارکردهای قلب بحث اجمالی صورت گرفت تا مقدمه‌ای برای بحث از رهاورد قلبی و سلوک باطنی یعنی تجربه‌های عرفانی و مکاشفه و مشاهده و توزین آنها فراهم گردد.

**واژگان کلیدی:** قلب، معرفت‌شهودی، علم‌الذاتی، تزکیه نفس، علم الوارثه.

\* \* \*

معرفت عرفانی، نوعی شناخت و آگاهی است که از قلب سرچشمه می‌گیرد و قلب قرارگاه مرکزی و منبع اصلی آن خواهد بود. ابزار معرفت‌عرفانی نیز تزکیه نفس و تصفیه روح است و با سازوکار سیر و سلوک عملی تحقیق‌پذیر است؛ از این رو معرفتی ذوقی، علمی باطنی و آگاهی‌ای مبتنی بر کشف و شهود است که قلب محل و مرکز آن خواهد بود، چنان‌که قیصری گوید: «و هذا العلم و ان كان كشافاً ذوقياً لا يحظى منه الا صاحب الوجد و الوجود و اهل العیان و الشهود...». (۱۳۸۱: ۷) و ابن‌عربی می‌گوید: «با نزول تجلیات بر قلب انسان، پرده‌های غیب از جلوی چشم کنار می‌رود و عالم غیب و ملکوت را همچون عالم شهادت، ظاهر و بارز می‌یابد و حتی عالم ظاهر را رنگی دیگر می‌بخشد و جلوه‌های تازه‌تری از آن را نمایان می‌سازد». (۱۳۸۰، ج ۱: ۱۶۶؛ ج ۲: ۶۳۷) و علامه حسن‌زاده آملی می‌فرماید: «اعراض کلی از شواغل و اعداد محل از برای قبول فیض به تصفیه نفس و تطهیرش از رذائل، شرط استحصال کمال انسانی است، هم به طریق ریاضت و سلوک و هم به طریق نظر و استفاده...» (۱۳۶۴، نکته ۲۲۹) و به تعبیر علامه جوادی آملی: «کسی که دارای شناخت‌شهودی است در نگاه درونی خود حقایقی را می‌بیند و با گوش نهانی خود کلماتی را می‌شنود که دیگران از دیدن و شنیدن آن محروم هستند... که در خواب و سپس بیداری نصیب انسان می‌شود...». (جوادی آملی، ۱۳۷۹ ج: ۳۳۳-۳۳۲)

در معرفت عرفانی، انسان مستقیماً به ساحت حقیقت واصل شده و معلوم نزد عالم و معروف نزد عارف حضور دارد؛ این مقام از طریق سیر و سلوک قلبی حاصل شدنی است و مراحلی از علم‌الیقین به عین‌الیقین و پس از آن حق‌الیقین را پشت سر می‌گذارد و ساز و کار طولی معرفت عرفانی، با حاکمیت قوانین و متد معرفت حاکم است؛ بنابراین معرفت عرفانی، معرفتی شهودی و حضوری است که نتیجه بلوغ و کمال وجودی و رشد حقیقی انسان است و از حیث ارزش‌گذاری نیز فراتر و برتر از معرفت فلسفی و حصولی است؛ چه اینکه معرفت عرفانی با اتصال و اتحاد عالم و معلوم و مرحله‌فنا‌ی عارف در معروف کسب می‌شود. اگرچه این معرفت به مقتضای طبایع، میزان تهذیب نفس و طهارت دل و تزکیه باطن، اولاً تشکیک‌پذیر و مراتب‌بردار است، ثانیاً امکان خطا و اشتباه در معرفت انسان‌های غیرمعصوم راه دارد (و به همین دلیل در معرفت‌شناسی عرفانی میزان و معیارهای تشخیص شهود صادق از کاذب را بیان کردند که در جای خود مورد بحث قرار می‌گیرد)، اما اگر از راه صائب و عمل صالح و ضوابط صادق پیش رود، ویژگی‌های زیر را از حیث ارزش معرفت‌شناختی دارا خواهد شد:

(الف) وصول به فنا و ساحت حقیقت؛

(ب) عدم راه‌یابی شک، تردید، سهو و نسیان در آن؛

(ج) توسع در گستره و قلمرو معرفت؛

(د) قرب وجودی انسان به پروردگار عالم؛

(ه) عدم تضاد در تعارض با معرفت‌های عقلی و برهانی و معرفت و حیانی.

با توجه به مطالب پیشین روشن می‌شود که قلب منبع معرفت عرفانی و تزکیه درون و تهذیب نفس ابزار معرفت به شهودی و شهود حقایق هستی و نیل به حقیقه‌الحقایق هدف عرفان و معرفت عرفانی است؛ از این رو معرفت عرفانی از حیث بینشی، گرایشی، کنشی و واکنشی با معرفت‌های حصولی اعم از عقلی و حسّی، تفاوت‌های اساسی دارد؛ زیرا از جهت منبع و ابزار و غایت و متد نیز با آنها متفاوت است.

## «قلب» و مراحل معرفت عرفانی

دانسته شد که قلب محل و مرکز معرفت عرفانی است و دارای وجوه و ساحت‌های گوناگونی است و اگر به مرحله قلب سلیم، قلب مزگی و مصفا، و قلب نورانی و طاهر برسد، مراتب وجودی مختلف و مراحل تکاملی گوناگونی را به خود اختصاص خواهد داد و به تناسب مرحله و وزن رتبه وجودی اش معارفی را از عالم بالا دریافت می‌کند و هرچه مجاری ادراکی و ابزارهای معرفت‌یاب که منتهی به دریای دل می‌شوند پاک‌تر و جداول وجودی انسان زلال‌تر باشد، این معارف ناب‌تر خواهند بود و الهامات الهی نیز شامل حال چنین انسانی خواهد شد تا مشاهدات درونی و بیرونی انسان صاحب‌دل که اهل تزکیه نفس، تزکیه عقل و تضحیه نفس است، هماهنگ‌تر شده و به هم‌افزایی معرفتی و هم‌پوشانی ادراکی برسند و در نتیجه مراحل طولی و مراتب و درجات دیالکتیکی در عرصه معرفت‌شناسی خواهند یافت؛ زیرا قلب معنای معنوی و حقیقت وجود انسان همواره در حال شدن است و با نگاه عرفانی قلب روحانی و الهی شدن تکاملی و تصعید وجودی یافته، با رفعت، هجرت و عروج از منزلی به منزل بالاتر و والاتر آشناست؛ بنابراین اگر در مکتب فلاسفه اسلامی شناخت فلسفی سه مرحله‌ای باشد: مرحله احساس، تخیل و تعقل، شناخت در مکتب عرفانی اسلامی نیز بنابر انواع مراحل و منازل سلوکی و تکثر مقامات معنوی دارای مراحل متکثر و متعدد است؛ یعنی پلورالستی خواهد بود به تعبیر استاد شهید مطهری: «اگر منازل عرفان را در نظر بگیریم، شناخت چند مرحله‌ای است (ده مرحله‌ای است و به یک حساب صد مرحله‌ای و به حساب دیگر هزار مرحله‌ای)، ولی به یک حساب دیگر تک مرحله‌ای است؛ چون همه از یک منبع یعنی دل برمی‌خیزد و منابع متعددی ندارد. (۱۳۷۴: ۳۹۰) پس از حیث «منبع» یک مرحله‌ای و از جهت مراحل و منازل چند مرحله‌ای است و به همین دلیل استاد جوادی آملی فرمودند: کسی که از طریق تزکیه نفس و تطهیر دل سلوک خود را آغاز نموده است، منازل و مراتبی را طی کرده و مقاماتی را واجد می‌گردد. در اولین مرتبه آگاهی قادر به معرفت اسرار عالم ملک و طبیعت می‌گردد و از این طریق بدون آنکه رنج شرایط و اسباب معرفت مفهومی را که مربوط به شناخت از دور است داشته باشد به حوادث گذشته و آینده نشسته طبیعت علم

پیدا می‌کند.

در مرتبه برتر به اسرار عالم ملکوت و فراطبیعت پی می‌برد، درک آن اسرار برای کسانی که از عالم ملک سفری را آغاز نکرده‌اند و جز آن به حقیقتی راه نبرده‌اند، مشکل و غیرممکن است.

مرتبه فراتر از این رتبت، آمادگی نظر به جبروت و شایستگی نظر به عرش خداوند سبحان است این مقام نظیر مقام حارث بن مالک است ... این مقام که همان مقام احسان است، مقام کسانی است که گرچه خداوند و عرش او را مشاهده نمی‌کنند، لیکن طوری خداوند را می‌شناسند که گویا او را با چشم دل می‌بینند و نیز می‌دانند که خداوند آنان را مشاهده می‌نماید ... رتبت برتر از این مرتبه، مقام کسانی است که به‌درستی خداوند را مشاهده نموده، خود را در حضور او می‌یابند، امیرمؤمنان علی(ع) درباره همین مقام می‌فرماید: «افاعبد رباً لم اراه». (جوادی آملی، ۱۳۷۹ ج: ۳۳۸-۳۳۷)

بنابراین مراحل معرفت عرفانی نیز تصعیدی، عروجی یا در قوس صعود و مترتب بر مراحل وجودی عارفان خواهد بود که در سیر و سلوک خویش در کدام مرتبه و منزل و در چه مرحله و مقامی قرار گرفته‌اند.

## سازوکار معرفت عرفانی

حال که قلب انسان منبع معرفت شهودی و ابزار آن طهارت و تزکیه است و در طی مراحل عرفانی و سلوک عملی رخ می‌دهد و به تعبیر قشیری مراحل معرفت از محاضره (بدایت معرفت)، مکاشفه (میانه معرفت) و سپس مشاهده (نهایت معرفت) حکایت می‌کند که هرکدام نیز سازوکار سلوکی خاص به خود را دارند؛ اما در یک نظام طولی و علی و معلولی به هم پیوسته‌اند و بر پاکی سر و طهارت روح و نزاهت ضمیر و نورانیت دل قرار گرفته‌اند (۱۳۷۴: ۱۱۸-۱۱۷) و از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری شهود عرفانی دارای درجات و مراتبی است:

۱. مشاهده معرفتی که بالاتر از حدود علم جاری می‌شود که در پرتو نورهای وجود حاصل شده و در عرصه حضرت جمع منزل می‌گیرد؛

۲. معاینه است که ریسمان شواهد را می‌برد و لباس نعوت قدس را بر تن می‌کند و زبان‌های اشاره را لال می‌کند؛

۳. مشاهده جمعی است که به سوی عین جمع جذب می‌کند؛ درحالی‌که تمکن از صحت ورود و سوار بر دریای وجود است. (کاشانی، ۱۳۷۱ ش: ۲۷۹)

حال پرسش این است که سازوکار تحصیل چنین معرفت و مراحل تکاملی آن چیست؟ مرحوم شهید مطهری این سازوکار را چنین توصیف می‌کند:

یکی از مسائل بسیار ظریف و یک نوع روان‌شناسی بسیار عالی و لطیف، نوعی اخلاق به اصطلاح امروز دینامیک است که عرفا این نوع اخلاق را با نام سیر و سلوک ذکر کرده‌اند. این همان ساز و کاری است که آقایان می‌خواهند بدانند و فوق‌العاده باارزش است. از مسائلی که فرنگی‌ها در معارف شرقی فوق‌العاده به آن اهمیت می‌دهند این مسئله است، آنجا که عرفا با یک نوع — به قول اقبال لاهوری — تجربه درونی (که تعبیری بسیار عالی است) سازوکار پیشرفت کار قلب و دل را به‌عنوان منازل و مراحل بیان کرده‌اند. (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۸۹)

که در جای دیگر، با عنوان صعود و نزول روح و سپس سلوک انسان کامل و رسیدن به قرب حق و طی مراحل معرفتی تا مرحله دیدن خدا با چشم سر و نه سر به آن پرداخته و می‌فرماید: «مسلم است که انسان اگر به آنجا برسد، بین او و خدا حجابی نیست و خدا را با دیده دل می‌بیند». (مطهری، ۱۳۸۵، ۲۰۷-۲۰۴)

پس برای این‌که قلب حالت و استعدادی یابد که به شهود حقایق هستی و آنگاه حقیقه الحقایق برسد بایسته است که سیر تکاملی یافته و از هر آلودگی رهایی یابد و به نهایت زلالت و سلیم شدن برسد، یعنی «قلب» که می‌تواند هم از یک حیث معرفت‌شناختی ابزار معرفت و از حیث دیگر معرفت‌شناختی منبع معرفت واقع شود، باید و نبایدهایی دارد که به تعبیری می‌توان گفت سازوکارش در دو بخش ایجابی (آراستگی، آرایشی) و سلبی (پیراستگی، پیرایشی) تحقق‌پذیر است تا تجربه عرفانی و باطنی، اتحاد وجودی و رازآمیز عارف با عالی‌ترین مراحل معرفت صورت گیرد و در هر دو بخش به مجاهدت و ریاضت محتاج است که در تعبیر قرآنی به «تقوی» و تزکیه، موسوم شده است

و در عرفان ناب اسلامی از رهگذر شریعت به کانون معرفت عرفانی و شهود حقایق وجودی در همه مراحل و مراتبش نائل می‌گردد.

آری قلب کانونی است که باید به صیانت و مراقبت از آن پرداخت و هم نگذاشت تیرگی و تاریکی یابد و به تعبیر قرآن گرفتار مَرَض، زَيْغ، طَبَع و خَتَم، غشاوة و اَكْنَة و... شود و هم راه‌های تزکیه و صفای آن و رسیدن به سلامت و صلاح و فلاح را به روی او گشود تا با چشم دل به ملکوت عالم و عالم ملکوت نظر افکند و به رؤیت و شهود راه یافت که البته عارفان راه‌های معرفت عرفانی، منبع و ابزار معرفت عرفانی و عوامل و موانع معرفت عرفانی را به خوبی طرح و تبیین کرده‌اند. به تعبیر استاد جوادی آملی:

قلب نیز موانع و شرایطی خاص دارد. کار قلب مشاهده حقایق کلی سعی به صورت اشخاص خارجی است که این مشاهده از طریق صیقل دادن قلب و صاف کردن آن حاصل می‌گردد. قلب علاوه بر صیقل و پاکی از غبار و زنگ‌هایی که مناسب به آن است همانند آینه نیاز دارد تا سمت و جهت خود را نیز تصحیح کند. (۱۳۷۹ ج: ۲۶۷)

ایشان سپس به عوامل و موانع معرفت عرفانی نیز به تفصیل پرداخته است. (همان:

۲۶۷-۹۶)

از دیدگاه عارف قرآنی انسان دارای یک فضا و جوّ روحی و معنوی عالی و قلب سلیم فطری است که بر پایه اصل فطرت معصوم انسان تفسیرپذیر است؛ از این رو عارفان در صیانت از عصمت قلب تأکید فراوان داشته، معتقدند که اگر انسان این جوّ روحانی و فضای سالم را مراقبت کرد و مراقبت او نیز از طریق **مراقبت صغری** (انجام واجبات و ترک محرّمات یا عدم عبور از خطوط قرمز شرعی)، **مراقبت وسطی** (انجام مستحبات و ترک مکروهات و مباحات یا عمل حداکثری به شریعت حقّه محمّدی [ص]) و **مراقبت کبری** (تنها به یاد خدا بودن، خدایی گشتن و عبد محض الهی شدن و از خدا تنها خدا را خواستن و غیر خدا ندیدن و نشناختن) ممکن است؛ از این رو عقل، عشق، ایمان و اراده انسان باید در پرتو وحی و شریعت و کتاب و سنّت شکل و شاکله یافته تا انسان سالک الی الله را به سلوک فی الله برساند و غرق در معارف ناپیدا کرانه شهودی گردد، به همین دلیل به تعبیر استاد شهید مطهری، عرفا معتقدند و می‌گویند:

... تو مانند یک نهال در حال حرکت و تحول هستی، داری [مسیری را] منزل بعد از منزل طی می‌کنی، اگر می‌خواهی مراحل انسانیت را طی کنی باید از منزل اول شروع کنی و ده منزل را طی کنی (برای فواصل کمتر صد منزل می‌گویند و برای فواصل نزدیک‌تر هزار منزل). مثلاً اولین منزل تو **یقظه** (بیداری و آگاهی) است، منزل دوم تو **توبه** است، منزل سوم **انابه** است، منزل چهارم **محاسبه** است. همین‌طور منزل به منزل بیان می‌کنند و انسان را تا جایی که خودشان معتقدند می‌برند؛ بنابراین در پاسخ به این سؤال که آیا [شناخت عرفانی] سازوکاری دارد یا نه؟ باید گفت که سازوکار بسیار عالی دارد. اینها جزء نفایس و ذخایر معارف دنیای اسلام است.» (۱۳۷۴: ۳۹۰)

پس راه دل یعنی راه تزکیه نفس، تزکیه قلب و طهارت باطن و صافی ضمیر، یکی از بهترین راه‌های معرفت‌یاب آن هم معرفت شهودی است که البته با راه‌های معرفت‌یاب دیگر یعنی حسّ و عقل نه تنها تعارض و تضاد ندارد؛ بلکه توافق و تعارض دارد و در عرفان قرآنی و اهل‌بیتی (ع) بر چنین مشرب و مکتبی تأکید شده است. (همان، ۴۰۴-۳۶۴؛ مطهری، ۱۳۷۸: ۷۸-۲۶؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹ج: ص ۲۹۲)

### عوامل و موانع معرفت عرفانی

معرفت عرفانی که در یک فرایند و شبکه‌ای نظام‌مند، روشمند و سازوکار و متد خاصی شکل گرفته و ظهور می‌یابد، در حوزه **منبع** و **ابزار** و **ساحت** مراحل و مراتب گوناگونش دارای شرایط و عوامل و موانعی است؛ همان‌طور که در شهود به **بصر** یا **حسّی** سلامت چشم، **حفظ** فاصله و **تنظیم** رابطه، **صافی** هوا و **روشنایی** فضا و **جهت‌گیری** درست لازم است، در شهود باطنی و چشم دل نیز سلامت دل، **صیانت** از این سلامت در همه مراحل معرفتی، **تنظیم** رابطه‌ها، **حفظ** فاصله و **تصحیح** رابطه‌ها، **روشنایی** فضای دید و **جهت‌گیری** درست لازم است که اگر بخواهیم در یک اصل کلی عوامل را جمع‌بندی کنیم، می‌گوییم «**تقوی**» خواهد بود که خود به تقوای گریز و ستیز، تقوای گرایش و ستایش و مراتب و درجات فراوان قابل تفسیر و تعمیم است و در اصل کلی موانع نیز معدل نهایی در «**حبّ** دنیا» که رأس همه خطاها و سرچشمه همه انحراف‌ها است قابل ارزیابی خواهد بود، پس



باید به آسیب‌شناسی و آسیب‌درمانی راه‌ها، ابزار و منبع معرفت عرفانی پرداخت. (جوادی آملی، ۱۳۷۹ الف: ۱۸۷-۲۳۹؛ ۱۳۷۹ ب، ۱۵۳-۲۱۸؛ ۱۳۷۹ ج: ۷۵-۲۶۸ و...) اگر بخواهیم در یک نگاه کلان و کلی دسته‌بندی‌ای پیرامون عوامل و موانع معرفت عرفانی داشته باشیم، چنین خواهد بود:

**الف) عوامل معرفت عرفانی:** تقوی، توبه و انابه، ذکر خدا، موعظه و اندرز، ایمان، اخلاص، زهد، حلال‌خوری، کم‌خوری، دعا و راز و نیاز، نماز و روزه، عمل صالح، عبودیت و...؛ (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۹۱-۲۱۱ و ۲۵۷-۷۳)

**ب) موانع معرفت عرفانی:** هواپرستی، حبّ دنیا، گناه و بیماری‌های قلبی، ستم، کفر، فسق، اسراف، غفلت آرزو داشتن، تکبر، خودپسندی، تعصب، مجادله، شراب‌خواری، پرخوری، خودرایی، طمع و... (همان: ۵۱-۲۱۷)

حال اگر موانع شناخت عرفانی را معطوف و ناظر به قلب بررسی کنیم، می‌بینیم که قلب در سیر نزولی و سقوطی خویش از بیماری تا مرگ به تدریج مراحل را طی می‌کند که به درکات قلبی می‌توان تعبیر کرد، مرض یا بیماری دل به این است که از حدّ اعتدال خارج گردد که در اثر کثرت گناه و فساد و فسق چنین خواهد شد تا قساوت دل که سنگدلی و رسوخ نکردن حقایق در آن است، پیش می‌آید و کیفر بزرگ و عذاب سنگین الهی همانا سنگدل شدن است و هرگاه دل قسّی شد، قلب دچار زیغ و انحراف خواهد شد تا از ادراک و شهود بازمانده و نتواند به حقیقت دست یابد، چنان‌که دل اگر گرفتار رین و زنگار شد، از درک و مشاهده انوار الهی و فیض ربّانی و حقایق وجود عاجز می‌شود تا جایی که دل به تدریج کور و نابینا می‌گردد، سپس بر آن مهر خورده، به کلی شناخت حقایق را از دست می‌دهد و مقفل می‌گردد؛ یعنی قفل بر خانه دل زده خواهد شد و مانع معرفت می‌گردد تا سرانجام مرگ قلب فرامی‌رسد و چنین انسانی به کلی فاقد ادراک باطنی می‌گردد و مرده عمودی و متحرکی است که زندگی حیوانی داشته و از حیات عقلانی، روحانی و طیبیه محروم می‌ماند و قرآن کریم مراحل نزول، سقوط و درکات قلب را کاملاً بیان و تفسیر کرده است. (بقره: ۷۴؛ صف: ۵؛ آل‌عمران: ۷۹۸؛ مطففین: ۱۴؛ حج: ۴۶؛ طه: ۱۲۴؛ اسراء: ۷۲؛ بقره: ۷؛ غافر: ۳۵؛ محمد(ص): ۲۴؛ نمل: ۸۰ و...)

و در بخش عوامل معرفت عرفانی که آن هم ناظر به قلب است، درجات سیر صعودی و مراحل تکاملی قلب در دریافت حقایق و معارف شهودی بیان و تبیین شده است و از ایمان، تقوی، عمل صالح، اخلاص، عبودیت، زهد و... سخن به میان آمده است. (نور: ۴۰؛ انعام: ۱۲۲؛ انفال: ۲۹؛ طلاق: ۳؛ بقره: ۲۸۲؛ حدید: ۲۸؛ عنکبوت: ۶۹ و...)

### منزلت قلب در عرفان

رکن رکن و اساس رصین عرفان قلب است؛ زیرا عرفان معرفت شهودی، ذوقی و باطنی نسبت به خدا، اسما و اوصاف یا تعینات الهی است و سالک به سیر و سلوک با قدم قلب پرداخته و در سیر سماوات و طیّ مقامات به تدریج گوش دل و چشم جان او به مرتبه شهود شنیداری و شهود دیداری می‌رسد و به همین دلیل عارفان گفته‌اند: «روح انسان را به اعتبار آنکه متحوّل بین دو وجه است (یکی آنکه یلی الحق است و مستفیض از حق است و وجهی که یلی النفس است قلب گویند...؛ چنان‌که گفته‌اند قلب برزخ میان روح حیوانی و نفس ناطقه است...، یا آنچه را که حکما نفس مجرد ناطقه خوانند، اهل الله و قلب نامند. (سجادی، ۱۳۶۲: ۳۸۰)

بنابراین قلب حقیقت وجودی انسان است که در قرآن کریم تعبیر شده است: «انّ فی ذلک لَذِکْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ» (ق: ۳۷) که صاحب‌دلان دیده‌دل آن‌ها بینا و گوش دل آن‌ها شنو است و همواره به شکار معرفت می‌پردازند، چنان‌که فرمود: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا یَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا یُبْصِرُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف: ۱۷۹) تا نشان دهد کسانی که دل از دست داده‌اند و حقیقت نوری و روحانی وجود خویش را تیره و تار کرده‌اند، چشم و گوش درونی آن‌ها از کار افتاده و استعداد شنیدن حقایق و ظرفیت دیدن حقیقت را ندارند و به تعبیر بزرگان اهل عرفان:

قلب انسان لطیفه‌ای است که متوسط است بین نشئه ملک و ملکوت و عالم دنیا و آخرت. یک وجه آن به عالم دنیا و ملک است و بدان وجه تعمیر این عالم کند و یک وجه آن به عالم آخرت و ملکوت غیب است و بدان وجه تعمیر عالم آخرت و ملکوت نماید. پس قلب به منزله آیینۀ دورویی است که یک روی آن به عالم غیب است و صور غیبیه در

آن منعکس شود و یک روی آن به عالم شهادت است و صور ملکیه دنیاویّه در آن منعکس شود. (خمینی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۰)

یا فرمود محل حقیقی عبودیت و مرکز واقعی این معانی است؛ (خمینی، ۱۳۷۸: ۷۸) یا: «قلب، سلطان قوای ملکوتیه و ملکیه است». (همان: ۱۳۳) حال اگر قلب از سلامت فطری خارج نشد و ترقی و تعالی یافت و در پرتو تعلیم و تزکیه و حیانی رشد کرد مرکز حقایق، محل معارف و ظرف اسرار الهیه خواهد شد که قلب ایمانی و نورانی قابلیت درک و دریافت علوم و معارف الهامی و شهودی را خواهد یافت؛ چنان‌که فرمود: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» (انعام: ۱۲۲) و به تعبیر مفسران آن نور همان معرفت و شناخت است، (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸: ۲۳۹) و از امام سجاده (ع) در صحیفه آمده است: «وهب لی نوراً أمشی به فی الناس و اهتدی به فی الظلمات، و استضئی به من الشک و الشبهات، (دعای ۲۱) یا در تفسیر آیه: «يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» (نور: ۳۵)؛ امام صادق (ع) فرمود: «انما هو نور يقع فی قلب من یرید الله أن یهدیه» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۳۶۱) یا از امام باقر (ع) روایتی است که فرمود: «المؤمن ينظر بنور الله على قدر ايمانه». (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۰۰) همه این مطالب عرفانی و آموزه‌های وحیانی گویای این حقیقت است که قلب مرکز ثقل معارف است و هرچه قلب با ایمان به خدا، انوار الهی، طهارت حقیقی و هدایت وحیانی مانوس تر باشد، قابلیتش برای دریافت معارف والاتر و اسرار مگوی الهی بیشتر و وسیع تر خواهد شد؛ پس اگر مجاری ادراکی و تحریکی انسان سالک تطهیر شده باشد و جداول مربوط به قلب یا مرکز وجود انسان نورانیت و نزاهت یافته باشد، آمادگی انسان برای شکار معارف بیشتر خواهد شد، چنان‌که علی (ع) فرمود: «القلب ينبوع الحكمة و الأذن مغیضها»، (آمدی، ۱۳۷۳: ۲۰۴۶) یا فرمود: «و العیون طلائع القلوب»؛ (همان: ۱۰۸۷) و از رسول اکرم (ص) وارد شد که: «... و عینان فی قلبه یبصر بهما أمر آخرته، فاذا اراد الله بعبد خیراً فتح عیناه اللّتين فی قلبه فابصر بهما ما وعده بالغیب، فأمن بالغیب علی الغیب ...»؛ (محمدی ری شهری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۶۶۴) بنابراین قلبی که از آن سخن به میان آمده است:

**اولاً:** قلبی گوشتی و صنوبری که با قبض و بسط آن خون در شریان‌ها جریان پیدا می‌کند تا تولید روح حیوانی که غبار لطیفی است، نخواهد بود؛ بلکه لطیفهٔ ربانی، صاحب مقامات نفسانی و مراتب وجودی است که حقیقت انسان مرتبط به آن است؛

**ثانیاً:** این قلب دارای گوش و چشم است که توان دیدن ملک و ملکوت یا جهان غیب و غیب جهان و عالم پیدا و پنهان را دارد؛

**ثالثاً:** اگر انسان سالک اهل ایمان به خدا، عمل صالح و تقوی و طهارت ظاهری و باطنی باشد و جداول وجودی خویش را مراقبت نماید، چشم او به سوی غیب باز شده، گوش او در شنیدن ندای الهی و هاتف آسمانی شنوا خواهد شد؛

**رابعاً:** قلب بندهٔ الهی است که عرش خدا و ظرف الهی است: «ما وسعنی أرضی و لا سمائی و لکن وسعنی قلب عبدی المؤمن». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۵: ۳۹) و به تعبیر قیصری قلب عارف به مثابه آینه‌ای است که وجود عارف حق را در مرآة قلبش مشاهده می‌کند، (عفیفی، ۱۴۰۰: ۱۴۲) چنان‌که علی(ع) در پاسخ به سؤال ذعلب یمانی که پرسید: آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟ فرمود: افاعبد ما لا اری؟ فقال کیف تراه؟ قال: لا تدرکه العیون بمشاهدة العیان و لکن رآته القلوب بحقایق الایمان؛ (نهج البلاغه: خ ۱۷۹)

**خامساً:** قلب سالک الی الله است که ظرف علم و معرفت افاضی و عنایی است که از راه بندگی و عبودیت حاصل شدنی است؛ چنان‌که امام صادق(ع) فرمود: «لیس العلم بالتعلم، انما هو نور یقع فی قلب من یرید الله — تبارک و تعالی — أن یرید الله، فإن اردت العلم فاطلب أولاً فی نفسک حقیقة العبودیة، و الطلب العلم باستعماله و استفهم الله یفهمک» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ۱۲۸) یا در تفسیر آیه: «وَالْوِاسْتِقَامُوا عَلٰی الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶)؛ امام صادق(ع) فرمود: «معناه لَأَفْدَنَاهُمْ عَلٰمًا كَثِيرًا یَتَعَلَّمُونَهُ مِنَ الْاٰثِمَةِ» (عروسی هویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ۴۳۹) چنان‌که از حضرت مسیح(ع) نقل شده است: «علم در آسمان نیست که بر شما فرود آید، و در اعماق زمین نیست که برای شما صعود کند، بلکه علم در اعماق دل‌های شما و در طبیعتتان پنهان است، به اخلاق فرشتگان و پاکدلان، متخلق شوید تا علم بر شما ظاهر گردد». (بروجردی، ۱۴۱۶ق: ۲۶۷) پس دل جایگاه معرفت و ظرف علم است، اگر پاکیزه بماند و سالم و صالح باشد و علم و معرفت

همان‌طوری که راه برهانی، فکری و حصولی دارد، راه عرفانی، ذکری و حضوری نیز دارد که شرایط علم عقلانی، برهانی، فکری و حصولی درس و بحث، تحقیق و تلمذ نزد بزرگان و استادان است و شرایط علم عرفانی و لدنی و حضوری از دیدگاه عارفان قرآنی عبارتند از:

**الف) تحصیل تقوای الهی:** «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اِنَّ تَتَّقُوا اللّٰهَ یَجْعَلْ لَّکُمْ فُرْقَانًا» (قرآن، انفال: ۲۹)، یا فرمود: «وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ یُعَلِّمُکُمُ اللّٰهُ» (بقره: ۲۸۲)، یا فرمود: «وَ مَنْ یَتَّقِ اللّٰهَ یَجْعَلْ لَّهٗ مَخْرَجًا/ وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُ» (طلاق: ۲ و ۳)، تا فرایندی بودن رابطه علم و تقوی و چگونگی شاگرد خدا شدن را نیز در آیات یادشده مشاهده نماییم. (۱۳۹۰، ج ۹: ۵۶)

**ب) جهاد در راه خدا:** «وَ الَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ اِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ» (عنکبوت: ۶۹) که بین مجاهده در راه خدا چه جهاد درونی و چه جهاد برونی با هدایت‌های خاصه و معرفت ملکوتی رابطه وجودی برقرار است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۱۵۱-۱۵۶)

**ج) عبودیت الهی:** «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا ءَاتِیَنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف: ۶۵)، که علامه طباطبایی مرقوم داشتند: «... کالرحمة التي من عنده علم لا صنع فيه للاسباب العادية کالحس و الفکر حتّی یحصل من طریق الاکتساب و الدلیل علی ذلك قوله: من لدنا فهو علم و هبی غیر اکتسابی یختصّ به اولیائه و آخر الآیات یدل علی أنّه کان علماً بتأویل الحوادث». (همان، ج ۱۳: ۳۴۲)

**د) عمل به علم یا آنچه می‌دانیم:** قال رسول‌الله(ص): «من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم یعلم». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴: ص ۱۲۸)

**ه) اخلاص در عبادت و عمل:** قال رسول‌الله(ص): «من اخلص لله اربعین صباحاً ظهرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه». (همان)

**و) طهارت قلبی و تزکیه درونی:** قال رسول‌الله(ص): «لولا تکثیر فی کلامکم و تمریح فی قلوبکم لرأیتم ما اری و لسمعتم ما اسمع». (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۲۹۲)

از همه این شرایط، زمینه‌ها و عوامل معرفت قلبی و شهودی دانسته می‌شود که قلب مرکز علم لدنی و افاضی است و قلب هرکس به مقدار تزکیه، تقوی، خلوص و طهارت به مراتب معرفت عرفانی و حضوری دست می‌یابد و اساساً مرکز و محل یقین، چه علم‌الیقین، چه عین‌الیقین و چه حق‌الیقین قلب انسان است و عارف الهی به ادراک شهودی و معرفت اشراقی دست می‌یازد، چنان‌که اگر انسانی دارای قلب بیمار، وارونه، قسّی، مهرخورده و آلوده به هزاران گناه باشد دل او ناپیما خواهد شد که قرآن کریم فرمود: «فَأَنهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج: ۴۶)؛ بنابراین در هر دو جهت درک و دریافت معرفت و عدم درک و دریافت معرفت عرفانی قلب محور خواهد بود و چشم و گوش‌های درونی نیز تابع قلب سلیم یا مریض هستند؛ چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ان للقلب أدنين، فاذا هم العبد بذنب قال له روح الايمان لا تفعل و قال له الشيطان افعل»، (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰: ۳۳) یا فرمود: «... واشعر قلبك التقوى، تنل العلم...»، (همان، ج ۱، ۲۲۷) همان‌طوری که فرمود: «... ولكن القلوب عليلة و البصائر مدخولة» (نهج‌البلاغه، خ ۱۸۵) و...؛ پس صحت یا مرض دل، و طهارت یا عدم طهارت قلب عامل یا مانع معرفت عرفانی است و به همین دلیل از حیث معرفت‌شناختی دل منبع معرفت و تزکیه نفس و تهذیب روح ابزار معرفت نامیده شد و به تعبیر امام خمینی (ره): «قلوب خوفیه سلطان عظمت بر آنها تجلی کند و جذبۀ قهاریت بر آنها غلبه نماید و آنها را از خود بی‌خود نماید و خوف و خشیت قلوب آنها را ذوب نماید و تصور ذاتی خود و استشعار به ذلّت و عجز خویش آنها را از هرچیز بازدارد». (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۳۴) «... قلوب عشقیه شوق و جذبۀ بر آنها غالب آید و با قدم حبّ و عشق قدم در محضر انس گذارند و قلوب آنها بدان جذبۀ غیبیه تا آخر نماز به عشق محضر و حاضر با ذکر و فکر حق معاشقه و معاشقه کند»؛ (همان: ۱۳۴) بنابراین قلب مؤمن عارف قلب مفتوح است نه مقفول تا بتواند حقایق معرفتی را از عالم الهی و ملکوتی و جبروتی دریافت نماید و ملهم به الهامات الهیه گردد که فرمود: «و نَفْسٍ وَ مَسْوِيَّهَا، فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوِيَّهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيَّهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيَّهَا» (شمس: ۱۰-۸)؛ بنابراین دل‌ها را باید با ذکر خدا جلا و صفا داد و با تفکر و تدبّر در آیات افاق و انفس زنده و پویا نگه داشت و با طهارت آن را شستشو داد و شراب طهور

الهی را در آن ریخت تا از هرچه غیر اوست پاک گردد و آماده دریافت معارف توحیدی و آینه‌دار طلعت یار و جلوه جمال و جلال محبوب شود؛ چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «سألته جبرئیل عن علم الباطن، فقال، سألت الله عزّ و جل عن علم الباطن فقال: هو سرّ بینی و بین احبّایی و اولیائی و اصفیائی، اودعه فی قلوبهم، لایطّلع علیه ملک مقرب و لا نبی مرسل» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۸۸-۱۸۶) یا امام رضا (ع) فرمود: «ان العبد اذا اختاره الله (عزّ و جل) لامور عباده شرح صدره لذلك و اودع قلبه ینابیع الحکمة، و الهمه العلم الهمام» (همان، ۵۲۱) و...؛ بنابراین قلب محل ادراکات انسانی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۳۷) و این ادراکات، عقل سلیم و قلب سلیم یا فکر لطیف و زکی می‌طلبد و عارفان بر چنین دل بیدار و بینایی که مجمع ادراکات و معارف است، تکیه و تأکید دارند و علوم لدنی، معرفت‌های شهودی و ادراکات اشراقی همانا در وعاء قلب و ظرف دل انسانی منزل و مأوا دارند که سالک کوی حق و مسافر طریق وصال در طول سیر و سفر معنوی و پیمایش مقامات معنوی و منازل سلوکی چنین معرفت‌هایی را تجربه می‌کند و به میزان رتبه وجودی خویش از این تجربیات باطنی و اتّحادی بهره‌ور خواهد شد.

### قلب؛ اقسام، ویژگی‌ها و کارکردهای معرفتی آن

قلب مرکز ادراکاتی است که با ادراک عقلی و تجریدی و علوم حسی و تجربی فاصله‌هایی فراوان و طی‌نشدنی دارد؛ چه اینکه قلب محل «ایمان» و درک حضوری و شهودی است، آنچه را که عقل از دور به صورت مفهوم کلی ادراک می‌کند، قلب از نزدیک به عنوان موجود شخصی خارجی که دارای سعه وجودی است مشاهده می‌نماید و در نتیجه به واسطه ادراک شهودی بر بسیاری از اسرار کلی و بلکه جزئی علم آگاه می‌گردد؛ از این رو با گوش دل «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶) و حقیقت «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال: ۲۴) را شهود شنیداری و دیداری می‌نماید چه این که قلب، حقیقت انسان به نحو تامّ و تمام است و اگر تحوّل قلبی در اثر معرفت، محبت، عبودیت و سپس ولایت الهیه برای انسانی صاحب‌دل فراهم شد، عوالم وجود را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشته و تصعید تکاملی می‌یابد و سیر افاق و انفس را توأمان دارد که قلب نورانی و متحوّل، توحید و

ولایت را که مخ و مغز عرفان اسلامی است، با همه وجودش ادراک و احساس می‌نماید و حقیقت انسان که با معرفت الهی و بینش توحیدی و فطرت خداگرایانه و گرایش موحدانه خلق شده است صورت اصلی و جبلیت وجودی‌اش را یافته و چشمه جوشان **حکمت** و معرفت ناب خواهد شد که قلوب اولیاء الله تحت ولایت الهی است و عنان اختیار آنان در دست خداوند سبحان است و خداوند فیاض، علوم و معارف را بر چنین دل‌هایی اشراق می‌نماید، پس **قلب‌شناسی** و **قلب‌سازی** که دل را از هر زلت و زیغی، و ضلالت و ذلتی رها سازد، در ساحت معرفت‌شناسی عرفانی لازم است؛ بنابراین قلب مختصات و ویژگی‌هایی دارد که به برخی از آنها به‌طور فهرست‌وار اشاره خواهد شد:



- مختصات و ویژگی‌های قلب**
۱. چشم و یژه دارد (اعراف: ۱۷۹)؛
  ۲. گوش خاصی دارد (همان)؛
  ۳. شامه خاصی دارد (همان)؛
  ۴. قدرت تسخیر عالم وجود را دار است (لقمان: ۲۰)؛
  ۵. امام و رهبر بدن است: «القلب امام البدن» (بحار، ج ۷۰ ص ۵۳)؛
  ۶. محل اطمینان و یقین است (مائده: ۱۱۳)؛
  ۷. محل شرح و بسط است (انعام: ۱۲۵).
  - و...
- اقسام قلب**
- تقسیم کلی**
۱. قلب سلیم
  ۲. قلب بیمار
- تقسیم جزئی**
۱. قلبی که در آن نفاق و ایمان است؛
  ۲. قلبی که وارونه است؛
  ۳. قلبی که بر آن مهرخورده است؛
  ۴. قلبی که نورانی است. (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۱، ج ۱۰: ۴۹۸۲)
- ویژگی‌های قلب سلیم (شعراء: ۸۴ و صافات: ۸۴)**
۱. پیرو راهنمای حق و تسلیم حق است؛
  ۲. توبه‌پذیر است (غافر: ۱۳)؛
  ۳. سالم از حبّ دنی است (شعراء: ۸۹، مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱۵: ۲۹۹)؛
  ۴. با یاد خدا آرام می‌شود (رعد: ۲۸)؛
  ۵. در برابر خدا خاشع است (حدید: ۱۶)؛
  ۶. مرکز جوشش حکمت‌های الهی است (بقره: ۲۶۹)؛
  ۷. مرکز تقوی (حجرات: ۳)؛
  ۸. منبع ایمان (مجادله: ۲۲)...
- ویژگی‌های دل‌های منحرف و بیمار در قرآن کریم، با ذکر نمونه‌هایی از آیات الهی (آل‌عمران: ۸ و مائده: ۵۲)**
۱. انکار حقایق: «قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ» (نحل: ۲۲)؛
  ۲. تعصب نابجا: «فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةُ» (فتح: ۲۶)؛
  ۳. انحراف و گمراهی: «صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (توبه: ۱۲۷)؛
  ۴. سنگدلی و قساوت: «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ» (زمر: ۲۲)؛
  ۵. مرگ و بی‌خاصیتی: «لَا تَسْمَعُ أَلْوَتِي» (نمل: ۸۰)؛
  ۶. آلودگی و زنگار: «بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (مطففین: ۱۴)؛
  ۷. بیمار و مریض: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (بقره: ۱۰)؛
  ۸. کم‌ظرفیتی و تنگی: «يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا» (انعام: ۱۲۵)؛
  ۹. کوردلی و نفهمی: «طَعَنَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِكُفْرِهِمْ» (نساء: ۱۵۵)؛
  ۱۰. غفلت از خدا: «لَا تُطْعَمُ مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ» (کهف: ۲۸)؛
  ۱۱. فتنه‌گری و فتنه‌جویی: «فاما الذين فى قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء فتنة» (آل‌عمران: ۷)؛
  ۱۲. قلب گناهکار (گناه‌آلود): «فَأَنَّهُ أَنَّمُ قَلْبُهُ» (بقره: ۲۸۳)؛
  ۱۳. لهوگرایی (لاهیة قُلُوبُهُمْ) (انبیاء: ۳)؛
  ۱۴. قلب لغزنده (رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا... (آل‌عمران: ۸)؛
  ۱۵. دارای غلّ و غش (حشر: ۱۰)؛
  ۱۶. قفل‌زده شده نسبت به مؤمنین (محمّد(ص) - ۲۴) و... و رک: محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۱، ج ۱۰ ص ۴۹۹۶-۵۰۱۰)

حال اگر قلب سلیم، نورانی، مطمئن به یقین، ایمان‌مند، مهذب و مزکی باشد و از حبّ دنیا، بیماری‌های گوناگون و انحراف‌ها و اعوجاج‌ها پاک شده باشد، محل تولد حکمت الهی و بسّتر رشد و بالندگی معرفت‌های شهودی خواهد شد؛ یعنی محل صدور شناسنامه معرفت عرفانی دل‌های انسان‌هاست و معرفت عرفانی در جغرافیای جان آدمیان جای گرفته و خانه دارد که آیاتی از قرآن (طلاق: ۳؛ بقره: ۱۸۲ و ۲۶۹؛ کهف: ۶۵؛ ق: ۳۷؛ انفال: ۲۹ و...) می‌توان چنین استفاده‌هایی کرد، چه اینکه اگر دل گشوده شد و توسعه یافت همه مجاری ادراکی و اشراقی را نیز از معارف خویش بهره‌مند می‌سازد، چنان‌که اگر مجاری ادراکی انسان محبوب شده باشد و تیره و تاریک شده باشد و جداول وجودی انسان گرد گرفته و غبارآلود و زنگارزده باشد، دل نیز گرفته و تیره و غبارآلود و زنگارزده خواهد شد؛ یعنی ملکات انسان و مکتسبات آدمی در قلب و تحولات آن تأثیر گذارند و به همین وزن قلب اگر شفاف و مطهر باشد، چشم و گوش و هوش انسان را باز می‌کند که قرآن کریم فرمود: «انّ فی ذلک لَذِکْرٍ لِمَنْ کَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِیدٌ» (ق: ۳۷)؛ چنان‌که امام (ع) در تفسیر آیه «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَیْعٌ عَن ذِکْرِ اللَّهِ» (نور: ۳۷) فرمود: «ان الله سبحانه جعل الذکر جلاء للقلوب تسمع به بعد الوقرة و تبصر به بعد العشوة و تنقاد به بعد المعاندة»، (نهج البلاغه: خ ۲۱۳) یعنی رابطه دیالکتیکی ظاهر و باطن را با هم در انسان به نمایش می‌گذارد و قلب با حواس ظاهریه و باطنیه در تماس و ارتباط وجودی است و تأثیر متقابل دارند؛ بنابراین قلب سلیم، عقیف، لطیف و مهذب دریچه، پنجره و آفاق بلندی را فراروی انسان می‌گذارد تا آدمی از عالم کثرت وارد عالم وحدت شود و مراتب و عوالم وحدت را نیز یکی پس از دیگری طی نماید و حجاب‌های عوالم را دریده و شهود هر مرتبه و عالم حاصل گردد و در هر مرتبه حدّ و ساحتی، معارفی رخ می‌نماید و تجلیاتی شامل حال صاحب‌دل خواهد شد برای همین است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «لولا تکثیر فی کلامکم و تمریح فی قلوبکم لرأیتم ما اری و لسمعتم ما اسمع»؛ (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۲۹۲) یعنی مراقبت از ظاهر که یکی از مصادیق آن مراقبت کلامی و زبانی است و مراقبت از باطن که مراقبت از دل است دلی که حرم الله است. حرامیان را راهی به آنجا نیست و کسانی که رهنشین دل شده‌اند و پاسبان حرم و حریم دل شده‌اند و غیر خدا را به آنجا راه

ندادند به یقین، چشمه‌های زلال و جوشان معرفت مواجه می‌شوند و به تدریج قلب آنها چشمه خروشان حکمت و معرفت خواهد شد. پس در فرایند رابطه قلب (درون انسان) با اعضا و جوارح (برون انسان) پیوستگی و ترابط و تعامل وجود دارد. هرگاه دل بیدار و بینا شد و طهارت یافت معارج و مدارج تکاملی را تحصیل می‌کند؛ چنانکه امام علی(ع) فرمود: «طهروا انفسکم من دنس الشهوات تدرکوا رفیع الدرجات»؛ (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۱) آری قلب منقلب شده به ید جمال و جلال الهی مظهر اسمای الهی خواهد شد و درب‌های ملکوت به روی او گشوده خواهد شد و از علوم آسمانی و معارف غیبی که ابزارش تهذیب نفس و منبعش دل بوده است، بهره‌ور خواهد شد و کارکردهای قلب در حوزه معرفت‌یابی و معرفت‌زایی کاملاً ممتاز و مشخص خواهد شد، قلب هرگاه با تقوای الهی گره خورد و طهارت‌تکوینی‌اش با طهارت تشریحی‌اش پیوست یافت، حد و مرز نمی‌شناسد و در سیر تکامل تدریجی‌اش، منزل به منزل به پیش می‌رود و اطوار و ادوار وجودی یافته و فتوحات معرفتی خواهد یافت و حضرت حقّ به طباق وسعت و ظرفیت قلب علوم را در آن جلوه‌گر می‌سازد؛ چنان‌که امام علی(ع) در وصف اولیاءالله فرمود: «هجم بهم العلم علی حقیقة البصیرة و باشروا روح الیقین، و استلانوا ما استعوره المترموم و انسوا بما استوحش منه الجاهلون»؛ (نهج البلاغه، خ ۱۴۷) حال اگر انسان مؤمن با فطانت قلب‌شناسی کرد و انقلاب قلبی و روحی یافت غیر از علم‌الدراسة که علوم مفهومی، حصولی و مدرسه‌ای هستند با علم‌الوراثة که علوم شهودی، حضوری و معنایی هستند نیز آشنا، بلکه دارنده آنه است که جوهر اصلی علوم لدنی و افاضی خلوص و عبودیت بر محور شریعت حقّه محمّدیّه(ص) است و ثمره‌اش قرب و یقین و آنگاه از درگاه الهی به بارگاه قدس ربوبی و از محضر به حضور یا دارالشهود و بهشت دیدار راه یافتن است که وصل قطره به دری است چه این‌که:

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

و امام صادق(ع) فرمود (در حدیث عنوان بصری): «لیس العلم بکثرة التعلیم و التّعلم بل العلم نور یقذفه الله فی قلبه من عباده من یشاء...». (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۱ ش، ج ۲: ۱۳۶۱).

## نتیجه گیری

قلب محور معرفت عرفانی و قرارگاه مرکزی حقایق معرفتی در عرفان است، قلب است که جایگاه تجربه‌های معنوی - معرفتی و منزلگاه کشف و شهودهاست؛ ازاین‌رو در عرفان قلب دارای ساحت‌های ظاهری - باطنی و ملکی - ملکوتی است و صاحب دو گوش و دو چشم است که به دنیا و آخرت و شهادت و غیب می‌نگرد و هرگاه قابلیت یافت و عنایت الهیه شامل حال او شد چشم دل او به جهان غیب و غیب جهان باز شده و می‌بیند آنچه دیگران نمی‌بینند و گوش جانش شنوا شده و می‌شنود آنچه دیگران نمی‌شنوند، پس دارای شهود شنیداری و دیداری خواهد شد و با چنین استعدادی به آفاق و انفس نگریسته و چشم جان‌بین و جانان‌بین پیدا کرده، به لقای ربّ می‌رسد.

قلبی که با تقوی، جهاد در راه خدا، خلوص، عبودیت، عمل صالح و زهدورزی و... پویا و پایا شد ظرف معارف شهودی و ادراکات اشراقی خواهد شد و گنجایش علوم الهامی، معارف لدنی و دانش افاضی را پیدا می‌کند.

قلب مرکز حکومت خدا و منبع معرفت است که اگر با ابزار تزکیه بر پایه شریعت حقّه جلاء و صیقلی یافت تجلیگاه خدا و آینه‌دار اسمای جمال و جلال الهی خواهد شد. عارفان همان صاحب‌دلان و صاحب‌نظرانی هستند که به حکمت شهودی و علم الهی دست یازیدند و برای قلب و جداول و مجاری ادراکی آن اهمیت بسزایی قائلند و معتقدند اگر قلب و جداول مربوط به آن تطهیر و لایروبی و گردگیری و غبارزدایی شد و مراقبت دائمی بر سلامت و طهارت آن شد، محل نظر خداوند و عامل رفعت درجه و زمینه دریافت رزق معرفت خواهد شد.

خلاصه اینکه قلب و عرفان، عارفان و صاحب‌دلان با هم و درهمند و وحدت داشته و از کثرت منزّه هستند و عرفان با قلب پیوند وجودی دارد و دیگر هیچ.

## منابع

قرآن کریم  
نهج البلاغه.

صحیفه سجادیه.

۱. آمدی، عبدالواحد، ۱۳۷۳، شرح غررالحکم و دررالكلم، تحقیق: جمال‌الدین محمد خوانساری، تهران: دانشگاه تهران.
۲. ابن عربی، محیی‌الدین، ۱۴۰۸ق، شرح تجلّیات الهیة (کشف‌الغایبات)، تحقیق عثمان اسماعیل یحیی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳. ابن عربی، محیی‌الدین، ۱۴۱۰ق، فتوحات مکیه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. بروجردی، سید حسین، ۱۴۱۶ق، تفسیر الصراط‌المستقیم، ج ۱، قم: مؤسسه انصاریان.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹ الف، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۰، قم: اسراء.
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹ ب، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، قم: اسراء.
۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹ ج، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۳، قم: اسراء.
۸. حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳۶۴، هزارو یک نکته، ج ۲، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۹. خمینی [امام]، روح‌الله، ۱۳۷۲، اربعین حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی (ره).
۱۰. خمینی [امام]، روح‌الله، ۱۳۷۸، آداب‌الصلوة، تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی (ره).
۱۱. خمینی [امام]، روح‌الله، ۱۳۸۰، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی (ره).
۱۲. خوارزمی، تاج‌الدین، ۱۳۷۷، شرح فصوص‌الحکم، تحقیق حسن‌زاده آملی، قم: بوستان کتاب.
۱۳. سجادی، سیدجعفر، ۱۳۶۲، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ سوم.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، ۱۴۰۴ق، عیون اخبار الرضا (ع)، تصحیح حسین الاعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۴، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. عروسی هویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، نورالثقلین، تحقیق السید هاشم الرسول المحلاتی، قم: اسماعیلیان، الطبعة الرابعة.
۱۸. عیفی، ابوالعلاء، ۱۴۰۰ق، تعلیقات فصوص‌الحکم، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۹. قشیری، ۱۳۷۴، رساله، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران:

- شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۰. قیصری، داود بن محمود، ۱۳۸۱، *رسالة التوحيد والنبوة والولاية*، تعليق، تصحيح و مقدمة سيد جلال الدين آشتياني، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ دوم.
۲۱. کاشانی، عبدالرزاق، ۱۳۷۱، *شرح منازل السائرين*، قم: بیدار.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی الطبعة الثالثة.
۲۳. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۹، *علم و حکمت*، ج ۱، با همکاری رضا برنجکار و عبدالهادی مسعودی، تهران: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث.
۲۴. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۱، *میزان الحکمة*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث.
۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، *مجموعه آثار*، ج ۱۳، تهران: انتشارات صدرا، چاپ دوم.
۲۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، *مجموعه آثار*، ج ۲۳، تهران: انتشارات صدرا، چاپ سوم.
۲۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *مجموعه آثار*، ج ۲۶، تهران: انتشارات صدرا ۲.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۳، *تفسیر نمونه*، ج ۱۵، تهران: دارالکتب الاسلامیة.